

اگر جنگ مجال دهد

جنگ‌اند. کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران جنگ نمی‌خواهند و شدیداً با آن مخالف‌اند. از همان نخستین روز آغاز جنگ ۱۲ روزه تا مراحل بعدی و جنگ گسترده ۴۰ روزه یا درگیری‌های نظامی جاری، کارگران مخالف جنگ و خواستار آن بوده‌اند که بی‌درنگ به جنگ پایان داده شود. امروز نیز از درون هر خانواده، هر تجمع و هر مرکز تولیدی و کارگری

در صفحه ۴

هنوز جوهر تفاهنامه اسلام آباد کاملاً خشک نشده بود که جنگ‌طلبان دوباره جنگ دیگری را شعلهور ساختند. جنگ، چنانکه جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه نشان داد، جز تخریب و کشتار، جز فقر و فلاکت و بیکاری، جز گرسنگی و آوارگی، ثمرگیری برای کارگران و خانواده‌های کارگری نداشته است. فجایع بی‌شمار و تبعات زیان‌بار این جنگ‌ها بر کسی به‌ویژه بر کارگران پوشیده نیست. کارگران در صف مقدم قربانیان

با اقدامات عملی به یاری زندانیان زیر حکم اعدام برخیزیم

در صفحه ۱۰

بازار کار ایران و به حاشیه راندن (بیشتر) زنان!

بر اساس گزارش اخیر مرکز آمار ایران، نرخ اشتغال زنان در سال ۱۴۰۴ حدود یک درصد کاهش یافته و به ۴/۱۳ رسیده است. به عبارت دیگر، از هر ۱۰۰ زنی که جزو جمعیت فعال کشور محسوب می‌شوند، تنها ۱۳ نفر در بازار کار حضور دارند. در همین آمار، نرخ اشتغال مردان حدود ۶۸ درصد ذکر شده است.

این آمار، که یکی از پایین‌ترین سطوح مشارکت اقتصادی زنان در جهان را نشان می‌دهد، در شرایطی ثبت شده است که هنوز پیامدهای کامل جنگ اخیر و بحران اقتصادی ناشی از آن در محاسبات رسمی

در صفحه ۶

امنیتی‌سازی پس از جنگ؛ از قانون جاسوسی تا فهرست «معاندان»

مجازی معاند» به‌صورت رسمی منتشر شد. این دو اقدام در ظاهر با هدف مقابله با جاسوسی و تهدیدهای امنیتی انجام شده‌اند، اما زمان‌بندی و محتوای آن‌ها پرسشی اساسی را پیش می‌کشد: چرا جمهوری اسلامی در این مقطع به چنین قانونی و چنین فهرستی نیاز پیدا کرد؟ نسبت دادن اتهامات امنیتی به مخالفان سیاسی، رسانه‌های مستقل و جریان‌های اطلاع‌رسانی خارج از کنترل حکومت، سیاست تازه‌ای نیست.

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ دوازده‌روزه با اسرائیل، دو اقدام مکمل را در فاصله‌های کوتاه به اجرا گذاشت. نخست، «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» را در مهر ۱۴۰۴ تصویب و ابلاغ کرد و سپس وزارت اطلاعات در اجرای تبصره ماده ۴ این قانون، بخشنامه‌ای به تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ صادر کرد که ۲۲ تیر همراه با فهرست «مصادیق شبکه‌ها، انسان‌رسانه‌ها و صفحات

نه به جنگ ارتجاعی

در صفحه ۵

جنگ، موانع توافق و تهدیدها

دولت‌های ارتجاعی جنگ‌طلب آمریکا و جمهوری اسلامی آسایش را از مردم ایران گرفته و کمر به نابودی کشور بسته‌اند. شب و روز مردم در اضطراب و نالیمنی می‌گذرد. فقر، گرسنگی، بیکاری، گرانی و کمبود کالاها، وضعیت اسفبار دارو و درمان، زندگی کارگران و زحمتکشان را تباه کرده است. هم‌اکنون مردم در برخی مناطق جنوبی کشور آواره شده‌اند. در گرمای طاقت‌فرسای تابستان به‌ویژه استان‌های جنوبی کشور با معضل آب و برق روبه‌رو هستند. مردم شبانه‌روز را ساعت‌ها بدون برق سپری می‌کنند. معضل کمبود برق نه‌فقط منجر به اخراج گروهی از کارگران شده، بلکه سرمایه‌داران برای جبران این کمبود، برق تهویه‌ها را خاموش کرده و کارگران را ناگزیر کرده‌اند در گرمای طاقت‌فرسای محیط کارخانه کار کنند.

پس از جنگ ۴۰ روزه و در پی آن آتش‌بس اعلام‌شده برای مذاکرات مقدماتی، سرانجام طرفین جنگ به تفاهنامه‌ای دست یافتند که عمری بسیار کوتاه داشت. درگیری‌ها بار دیگر ظاهراً از اختلاف بر سر تنگه هرمز آغاز و تشدید شد. توافقاتی که در تفاهنامه آمده بود یکی پس از دیگری توسط ترامپ ملغی گردید و بار دیگر محاصره دریایی ایران از سر گرفته شد. پیامد این تحولات، تشدید مخاصمات و ازسرگیری درگیری‌های نظامی میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بود. اکنون متجاوز از ده روز است که طرفین به نقطه زنی روی آورده‌اند. در طول این مدت کوتاه، صدها هدف نظامی و غیرنظامی به‌ویژه در جزایر و شهرهای جنوبی ایران بمباران شده‌اند.

در یک هفته گذشته، جزیره تنب بزرگ، ابوموسی، جزیره هرمز، لارک، بوشهر، اسکله «کلانتری» و تأسیسات نظامی چابهار برج

در صفحه ۲

تغییر ساعات پخش تلویزیون دمکراسی شورایی

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جنگ، موانع توافق و تهدیدها

کنترل ترافیک دریایی چابهار برای سومین بار و پایگاه «امام علی» وابسته به سپاه پاسداران، بمپور ایران‌شهر، بندر لنگه، بندرعباس، قشم، اندیمشک و اطراف پایگاه شکاری دزفول، سراوان، جاسک، کنارک، سیریک، لار، چغادک، خرم آباد، حاجی‌آباد، آبادان، اهواز، ماهشهر، بندر خمینی، امیدیه، یزد، کبودرآهنگ و... مورد حمله قرار گرفتند.

در این دور از حملات، علاوه بر اهداف نظامی، زیرساخت‌های حمل و نقل در جنوب نیز مورد حمله نظامی قرار گرفتند و حدود ده پل و تونل تخریب شدند. نظامیان آمریکایی در توجیه این اقدامات جنایت‌کارانه، هدف از این حملات را، محدود کردن توان لجستیکی رژیم ایران، مختل کردن مسیرهای تدارکاتی مورد استفاده نیروهای نظامی ایران اعلام کردند. درحالی‌که این تأسیسات در اساس مورد نیاز و استفاده مردم بوده‌اند.

بر طبق آمار دولتی تعداد کشته‌های حملات ارتش آمریکا در ده روز گذشته ۵۰ نفر و تعداد مجروحان بیش از ۵۰۰ تن اعلام شده که احتمالاً بسیار فراتر است. آمار تفکیکی تلفات نظامیان و غیرنظامیان نیز ارائه نشده است.

این در حالی است که نیروهای نظامی جمهوری اسلامی نیز متقابلاً، پایگاه‌های نظامی آمریکایی را در بحرین، کویت، اردن پی‌درپی مورد حمله‌های موشکی و پهپادی قرار داده‌اند. نیروگاه‌های عظیم برق و شیرین سازی آب کویت نیز مورد اصابت قرار گرفته‌اند. سپاه پاسداران همچنین اعلام کرد که دو مرکز راداری آمریکا در مناطق صلاصه و غم عمان را هدف قرار داده و منهدم کرده است؛ علاوه بر این با حمله به «مرکز فرماندهی عملیات ویژه آمریکا در منطقه تنف سوریه، یک سامانه راداری، چند بالگرد ویژه و شماری از نیروهای آمریکایی را هدف قرار داده است. همچنین موضعی در قطر، امارات، عربستان و اقلیم کردستان عراق هدف حملات موشکی و پهپادی سپاه قرار گرفته است. سپاه پاسداران در همین حال، حمله نظامی به احزاب کردستان ایران مستقر در اقلیم کردستان عراق را تشدید کرده است. جدیدترین نمونه آن حمله موشکی به مقر حزب کومله کردستان ایران است که در جریان آن ۹ نفر از اعضای این حزب کشته و شماری دیگر زخمی شدند.

سپاه پاسداران همچنین تاکنون چندین کشتی را در تنگه هرمز مورد حمله قرار داده و اعلام کرده است که کنترل تنگه هرمز همچنان در اختیار نیروهای ایرانی است و تا زمان ادامه درگیری‌ها، صادرات نفت و گاز از این مسیر متوقف خواهد ماند.

با این توضیحات، اکنون باید دید با تشدید درگیری‌ها در طول هفته گذشته، چشم‌انداز ادامه این درگیری‌ها، چیست؟ در اینجا باید مقدم بر هر چیز به موانعی اشاره کرد که هم جلو اجرای تفاهنامه را گرفتند و هم‌اکنون نیز مانع توافق و آتش‌بس جدیدی هستند. این موانع در هر دو کشور ایران و آمریکا وجود دارند و عمل می‌کنند.

سازش بود. اما از آنجائی که تکلیف این نزاع هنوز یکسره نشده است، از پیش روشن بود، مادام که پیروزی قطعی نصیب یکی از این دو طرف نشده، حتی با توافقی که پی آمد آن آتش‌بسی درازمدت باشد، بار دیگر ناگزیر به درگیری نظامی خواهد انجامید، مگر این‌که تحولی سیاسی در ایران یا آمریکا رخ دهد که در کل سیاست‌ها تغییراتی پدید آورد.

اما موانع مشخص لحظه کنونی چیست؟ تا جایی که به اوضاع داخلی آمریکا برمی‌گردد، ترامپ زیر فشارهای متعددی قرار دارد تا به نحوی این ماجرای جنگ را با یک پیروزی خاتمه دهد. اما کشمکش در درون طبقه حاکم این کشور در جریان است. در یکسو گرایشی قرارداد که می‌خواهد با کسب امتیازاتی بر سر نزاع هسته‌ای و حل و فصل این قضیه در کوتاه‌مدت، به‌نوعی از توافق و سازش با جمهوری اسلامی برسد. اما به مانعی به نام تنگه هرمز برخورد کرده است که جمهوری اسلامی آن را در پی جنگ، به عرصه حاکمیت کامل خود تبدیل کرده و آن را با امنیت ملی خود گره زده است. در همین‌جاست که تفاهنامه عملاً ابطال شد و کار به تشدید درگیری‌ها انجامید. این گرایش درون طبقه حاکم آمریکا که در اساس می‌خواست هدف خود را از طریق مذاکره و دیپلماسی پیش ببرد، اکنون برای

در صفحه ۳



جنگ، موانع توافق و تهدیدها

پیشبرد سیاست خود به تلفیق ابزار نظامی، سیاسی و فشار اقتصادی برای دستیابی به توافق روی آورده است. در درون کابینه ترامپ، جیدی ونس، معاون ترامپ مدافع این سیاست است و به نظر می‌رسد تا اینجا ترامپ هم همین سیاست را ادامه داده است. در جبهه مقابل، امثال مارکو روبریو وزیر خارجه و پیت هگست وزیر جنگ آمریکا قرار دارند که از حمایت گروهی از جمهوری خواهان نو محافظه‌کار در سنا و مجلس نمایندگان نیز برخوردارند و خواهان تغییر در استراتژی نظامی، استفاده از تمام قدرت و امکانات نظامی برای لشکرکشی به داخل ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. گرچه این سیاست تا این لحظه در دستور کار خود ترامپ و اکثریت هیئت حاکمه آمریکا نیست، اما مخالفین در تلاش‌اند مستقیم و غیرمستقیم بر شکست هرگونه توافق سیاسی با جمهوری اسلامی تأثیر بگذارند و راحل دیپلماتیک نزاع را سد کنند. جیدی ونس روز چهارشنبه ۲۴ تیرماه در یک مصاحبه، تصویری از همین واقعیت را ارائه داد. او از جنگ‌طلبان در ساختار سیاسی آمریکا انتقاد کرد و گفت این افراد صرفاً به دنبال بمباران ایران و به شکست کشاندن مذاکرات هستند، بدون آن‌که راحل مشخصی داشته باشند.

وی افزود: می‌توان ایران را بمباران کرد، رادارهایشان را از بین برد و بعضی از پهپادها و موشک‌هایشان را نابود کرد، اما شلیک به کشتی‌ها در تنگه آن‌قدر آسان است که درنهایت باید حاضر باشی گفت‌وگو کنی و برای حل مشکل راهی پیدا کنی.

بعضی از آن‌ها می‌خواهند حکومت ایران به‌طور کامل تغییر کند. جنگ‌طلبان به دنبال تکرار تجربه لیبی در ایران هستند و گفت آمریکا از تکرار این تجربه خودداری می‌کند. آمریکایی‌ها خواهان جنگ‌های بلندمدت و بی‌پایان برای تغییر حکومت در خاورمیانه نیستند.

ونس البته دلش برای مردم ایران نسوخته. او مدافع منافع امپریالیسم آمریکاست، از همین رو نمی‌خواهد آمریکا در باتلاق جنگی بی‌پایان فرورود. نمی‌خواهد تجربه شکست‌های گذشته را در خاورمیانه و شاخ آفریقا تکرار کند. امکان پیروزی را نمی‌بیند حتی بر سر نزاع تنگه هرمز.

دولت آمریکا فقط در داخل با کشمکش و اختلاف بر سر نحوه مقابله با جمهوری اسلامی روبرو نیست. در خارج از آمریکا نیز هم با دولت‌هایی روبروست که مخالف هرگونه دخالت نظامی حتی بر سر تنگه هرمز و هم دولت‌هایی که با هرگونه توافقی با جمهوری اسلامی مخالف‌اند و خواهان ادامه جنگ و لشکرکشی نظامی به درون ایران هستند. سرکردگی آن‌ها را هم رژیم ارتجاعی اسرائیل بر عهده دارد. ونس در همین مصاحبه نیز از تلاش گسترده رژیم اسرائیل در درون خود آمریکا برای به شکست کشاندن تفاهنامه صحبت کرد و گفت: اسرائیل هزینه‌های هنگفتی صرف کرد تا مذاکرات ما با ایران را به

شکست بکشاند و کسانی را که به دنبال توافق بودند، بدنام کند.

اما در مورد جمهوری اسلامی این موانع گسترده‌تر و بزرگ‌ترند. از یکسو با این مانع روبرو هستیم که هیچ تغییری در سیاست‌های گذشته آن رخ نداده و تقریباً کل هیئت حاکمه بر روی این سیاست‌ها توافق دارد. عجلتاً چشم‌انداز فوری هم برای حل آن وجود ندارد. تنها موردی که جمهوری اسلامی همواره آمادگی خود را برای مذاکره بر سر آن نشان داده، دعوی هسته‌ای است. در تفاهنامه اسلام‌آباد هم به همین مورد اشاره شده بود. مانع جدی‌تر و فوری‌تر، تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه در حادترین شکل آن است. درحالی‌که مردم ناراضی ایران به‌شدت با ادامه این جنگ ارتجاعی مخالف‌اند، اوضاع اقتصادی هم کاملاً از هم‌گسیخته است، جناحی از هیئت حاکمه که ظاهراً در ارگان‌های اجرایی و تصمیم‌گیرنده در اکثریت هم هستند برای غلبه بر بحران‌های موجود، خواهان مذاکره و سازش برای توقف جنگ‌اند، در عمل اما نمی‌توانند این سیاست سازش را پیش ببرند.

قالیباف که عملاً به سخنگوی این جناح تبدیل‌شده و در تهیه توافق‌نامه هم نقش اصلی را داشت، اخیراً در بیانیه‌ای خطاب به جناح رقیب گفت: باید بتوانیم بین دو روش نظامی و دیپلماسی، هماهنگی ایجاد کنیم؛ نباید از جنگ یا مذاکره هراسی داشته باشیم؛ جنگ و مذاکره دو روش حفظ منافع ملی است. مذاکره در این مقطع همان‌گونه که بارها اعلام کرده‌ام معادل سازش نیست، بلکه در کنار جنگ، بخشی از راهبرد مقاومت و صیانت از منافع ملی است.

امروز هم امنیت ملی ما در حفظ «ترتیبات ایرانی» بر تنگه هرمز و عبور و مرور حداکثری ایمن و بی‌ضرر کشتی‌های تجاری از این آبراهه است تا برای ایران امنیت ساز شود. او همچنین تأکید کرد که مرز بین جنگ یا مذاکره با دشمن، بر اساس امنیت و منافع ملی مشخص و تشخیص استفاده از این ابزارها، با ولی امر و فرمانده کل قوا است. گویا که وی خبر نداشت دو روز بعد «فرمانده کل قوا» تکلیف را به زیان جناح وی یکسره خواهد کرد.

مخالفان مذاکره، که طالب ادامه جنگ‌اند و هدف خود را انتقام‌گیری و کشتن ترامپ قرار داده‌اند، گرچه یک گروه در اقلیت هیئت حاکماند، اما متمرکز و فعال دست به تعرض برای خنثی کردن تلاش‌های جناح رقیب زده‌اند و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به آن‌ها این امکان را داد که هدف خود را به کرسی بنشانند.

با ازسرگیری فعالیت مجلس ارتجاع اسلامی، ۱۸۰ نماینده مجلس با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: حل مسائل میان ایران و آمریکا از طریق مذاکره ممکن نیست. در همین حال گفتند: خونخواهی قائد شهید امت و قصاص قاتلان، آمران و مباشران این جنایت بزرگ حتمی و غیرقابل‌چشم‌پوشی است. در پی آن سرلشکر پاسدارمحسن رضایی مشاور نظامی مجتبی

خامنه‌ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام: اعلام کرد سیاست «هم جنگ، هم مذاکره» تمام شد. جمهوری اسلامی دو پرونده در برابر آمریکا دارد؛ نخست، مطالبه حقوق و دریافت خسارت‌های وارده‌شده و دوم، مسئله انتقام. سرانجام نیز مجتبی خامنه‌ای نقطه پایانی بر مذاکره و سازش گذاشت. وی در بیانیه‌ای که در ۲۷ تیر انتشار یافت، نوشت: اکنون‌که دشمن آمریکایی به دنبال جنگ‌افروزی و تحمّل هزینه‌های سنگین‌تر و بی‌آبرویی بیشتر است، بداند که ملت عزیز ایران و جبهه‌ی مقاومت، درس‌های فراموش‌نشده‌ی برای او دارد. وی طرفداران ادامه جنگ و انتقام را "از زمره‌ی پیشروان بصیرت" و "سرمایه‌ارزشمندی" نامید، فقط از آن‌ها خواست که شکاف‌ها را عمیق‌تر نکنند که دشمن از آن بهره‌برداری کند.

روشن است که در این اوضاع با توجه به موانعی که در ایران و آمریکا شکل‌گرفته، حصول به توافق و آتش‌بس با بن‌بست مواجه شده که شکسته شدن آن در این شرایط بسیار دشوار و چشم‌انداز تحولات بعدی هنوز ناروین است.

با توجه به این‌که دولت آمریکا اقدامات نظامی خود را تشدید کرده، واسطه‌ها کنار کشیده‌اند و جمهوری اسلامی راحلی لاقل برای مذاکره و آتش‌بسی ولو کوتاه‌مدت ندارد، چه خواهد شد؟ باید دید که هدف از بمباران زیرساخت‌ها در مناطق جنوبی ایران چیست؟ آیا تشدید فشار نظامی برای وادار کردن جمهوری اسلامی به مذاکره و حصول بنوعی توافق و آتش‌بس تا پیش از انتخابات نوامبر در آمریکاست، یا تدارک نظامی برای اشغال برخی جزایر ایران برای کنترل تنگه هرمز. اگر چنین اتفاقی رخ دهد باید گفت دوره جدیدی از درگیری‌های نظامی آغاز خواهد شد که پایانی بر آن در کوتاه مدت متصور نیست. در چنین حالتی بدبختی برای مردم ایران تازه شروع خواهد شد. دولت‌های ارتجاعی آمریکا و جمهوری اسلامی فجایع جدیدی می‌آفرینند که مردم ایران باید به مقابله با آن برخیزند.

شایسته مردم مبارز ایران نیست که تماشای صحنه باشند، سکوت کنند و دولت‌های ارتجاعی در مورد سرنوشت آن‌ها تصمیم بگیرند. مردم ایران می‌توانند و باید به مقابله با جنگ و ادامه آن برخیزند، اعتراض کنند و خواهان پایان یافتن آن باشند. باید به هر شکل ممکن اعتراضات علیه جنگ را آغاز کرد. این اعتراضات را وسعت داد و متشکل‌تر کرد. به‌ویژه کارگران ایران باید بدانند که اگر این درگیری‌های نظامی ادامه پیدا کند، بیش از همه به کارگران و زحمتکشان فشار می‌آورد و بر تنهایی زندگی آن‌ها می‌افزاید. اگر امروز در نتیجه بمباران‌ها، کمبود مواد موردنیاز کارخانه‌ها، کمبود برق و گاز و غیره، سرمایه‌داران صدها هزار کارگر را اخراج کرده و به فقر و گرسنگی سوق داده‌اند، فردا ممکن است کارخانه‌ها بمباران شوند و حتی کارگرانی که در استخدام رسمی‌اند، کار خود را از دست بدهند و به صفوف بیکاران و گرسنگان بپیوندند. علاج واقعه را قبل از وقوع آن باید کرد. چاره کار پیش از آن‌که فاجعه رخ دهد، اعتراض، مبارزه و مخالفت جدی با جنگ است.

اگر جنگ مجال دهد

همین فریاد بلند است. جنگ، خواست‌ها و مبارزات کارگری را به سایه می‌برد. موقعیت عینی و وضعیت دشوار معیشتی طبقه کارگر اما، جاری شدن خشم و مبارزه و خواست‌های تلنبار شده را در دستور کار این طبقه قرار می‌دهد. در فضایی بعد از امضای تفاهمنامه اسلام‌آباد و آتش بسی که بسیار ناپایدار و شکننده بود، زندگی و مبارزات کارگران آرام آرام در حال گذار به روال قبل از جنگ بوده است. مبارزات و اعتصابات کارگری در همین فضای ناطلمن و شکننده، آشکارا رو به رشد بوده است. ماه تیر به رغم تمام مشکلات ریز و درشتی که بر سر راه کارگران قرار داده شده است، با موجی از اعتصابات و اعتراضات کارگری همراه بوده است.

شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری در تیرماه به رغم آغاز سومین جنگ ارتجاعی در بیستم همین ماه، نسبتاً زیاد است. نیمه دوم تیرماه کارگران و سایر زحمتکشان در ده‌ها مورد دست به اعتصاب و تجمع و اعتراض زده‌اند:

کارگران ایران برک در استان قزوین در اعتراض به عدم پرداخت مزد و مزایا، یک اعتصاب یک هفته‌ای را سازمان داده و در همان حال تجمعات اعتراضی برپا کردند.

کارگران کارخانه چوکا در گیلان نیز در اعتراض به عدم پرداخت مزد و مزایا و حذف اضافه کاری، متحد و یکپارچه دست به اعتصاب و تجمع زدند. کارگران خشمگین و معترض مدیرعامل کارخانه را که برای توجیه وضعیت و در عین حال تهدید به میان کارگران رفته بود، هو کردند و از کارخانه بیرون انداختند. روز ۲۷ تیر نیز، کارگران در ادامه اعتراضات قبلی مجدداً دست به اعتصاب و تجمع زدند و خواستار بازگشت به کار ۲۵ تن از همکاران خود شدند که اسفند سال گذشته اخراج شده‌اند. مبارزه در چوکا همچنان ادامه دارد.

کارگران معدن مس سیرجان نیز با انگیزه‌ها و خواست‌های مشابهی از روز ۱۳ تیر دست به اعتصاب زدند و سپس با تجمع در محوطه معدن، خواستار پرداخت فوری مطالبات خود شدند. کارگران معدن زغال‌سنگ طزهره در اعتراض به حضور و عملکرد شرکت‌های پیمانکاری از ۲۰ تیر به مدت چند روز دست به اعتصاب زدند. شرکت زغال‌سنگ البرز شرقی به عنوان کارفرمای مادر، تمام امور معدن را به شرکت‌های متعدد پیمانکاری واگذار نموده است. کارگران خواهان برچیده شدن این شرکت‌ها هستند.

کارگران لوله‌سازی اهواز از شب ۱۸ تیر در اعتراض به قطع بیمه‌ها کار را تعطیل و در محل کارخانه تجمع کردند. کارفرما درصدد انتقام جویی از کارگران اعتصابی برآمد و اعلام کرد به علت اعتصاب، کارخانه تا اطلاع ثانوی تعطیل است و کارگران باید محل کار را ترک کنند. به دنبال آن کارگران بطور متحد و یکپارچه در برابر این تهدید کارفرما ایستاده و اعلام کردند مقابل استانداری خوزستان تجمع اعتراضی برپا خواهند نمود. کارفرما مجبور به عقب نشینی شد و اعلام کرد از ۲۰ تیر فعالیت

کارخانه برقرار خواهد بود.

کارگران تراورس کرج نیز در اعتراض به معوقات مزدی دست به اعتصاب و تجمع زدند. به دنبال آن وعده‌هایی از طرف فرمانداری به کارگران داده شد. کارگران هشدار دادند در صورت عدم تحقق وعده‌ها، اعتراضات خود را از سر خواهند گرفت.

کارگران و کارکنان شرکت پتروآرمنند لردگان در چهارمحال و بختیاری، با تجمع مقابل فرمانداری فلارد خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه خود شدند. نزدیک به دوسال است که این شرکت در وضعیت بلاتکلیفی و تعطیلی قرار گرفته است. به کارگران دستمزدی پرداخت نشده و این کارگران در وضعیت معیشتی بسیار دشوار و وخیمی قرار گرفته‌اند.

کارگران پروژه احداث شبکه و معابر و تأسیسات زیربنایی بندر بهشتی چابهار خواهان پرداخت چند ماه حقوق عقب افتاده خود هستند. افزون بر عدم پرداخت مزد، این شرکت روند اخراج شماری از نیروهای شاغل در این پروژه را آغاز نموده است. این موضوع نگرانی و اعتراض وسیعی را در میان کارگران در پی داشته است. کارگران خواهان پرداخت مطالبات معوقه و بازگشت به کار کارگران اخراجی هستند.

در گروه صنعتی فولاد اهواز نیز پرداخت مزد و مزایا مکرر به تعویق افتاده و کارگران برای دریافت مزد و مزایای ماهانه خویش هربار باید دست به تجمع و اعتراض بزنند تا کارفرما مزد عقب افتاده را پرداخت کند. حدود ۴۰۰۰ نیروی کار شاغل در فولاد اهواز چندین سال است که در استرس دائمی ادامه کاری یا توقف تولید در این واحد بسر می‌برند. کارگران بیستم تیر اعلام کردند وضعیت حاکم در این شرکت "برای هیچ کارگری قابل تحمل نیست" این کارگران خواهان پرداخت دوماه مزد عقب افتاده خود هستند. کارگران در چند نوبت هشدار دادند اگر به خواستشان رسیدگی نشود، وارد خیابان می‌شوند و مقابل استانداری خوزستان تجمع خواهند کرد. مدیریت شرکت کماکان با وعده توخالی از پذیرش خواست کارگران طفره رفته‌است. کارگران فولاد اهواز در آخرین هشدار خویش اعلام کردند: "بارها صبر کردیم، فرصت دادیم، اعتماد کردیم اما هیچ نتیجه‌ای دربر نداشته است، تمام آن خلف وعده و وقت‌کشی بود." سرانجام روز ۲۷ تیر اعلام کردند اگر دوماه دستمزد معوقه فوراً پرداخت نشود دست به عمل خواهند زد. کارگران خطاب به کارفرما و مدیریت شرکت اعلام کردند: "ما برخلاف شما وعده نمی‌دهیم، عمل می‌کنیم."

افزون بر اعتصابات که فوقاً به آن اشاره شد، اوضاع در صنعت نفت و گاز نیز به کلی ناآرام است. کارگران، به شدت ناراضی، خشمگین و معترض‌اند. وضعیت در نفت چیزی شبیه آتش زیر خاکستر است. سوی کارکنان رسمی و عملیاتی صنعت نفت که فعالیت‌های اعتراضی خود را به ارسال نامه‌های سرگشاده و درج برخی مطالب در تلگرام و طرح برخی انتقادات پیرامون نظام پرداخت دستمزدها و در نهایت درخواست ملتسمانه از وزارت نفت برای رسیدگی، محدود کرده‌اند، کارگران غیر رسمی و ارکان ثالثی در چند واحد دست به اعتراض و

تجمع زده‌اند.

کارگران روز مزد پالایشگاه فاز ۲ بید بلند بهبهان بعد از ۴۰ روز اعتراض مداوم به اخراج خویش، بار دیگر مقابل این پالایشگاه تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران که با شروع جنگ، یکجا و دسته جمعی اخراج شده‌اند، برای بازگشت به کار، تا کنون تجمعات گوناگونی را مقابل فرمانداری و اداره کار برپا نموده و به دادگاه نیز شکایت برده‌اند، اما تا کنون نتیجه‌ای نگرفته‌اند.

کارگران ارکان ثالث شاغل در واحدهای عملیاتی و حراست شرکت بهره برداری نفت و گاز مسجد سلیمان نیز روز ۱۶ تیر در اعتراض به عدم پرداخت مزد و مزایا، در محل کار دست به تجمع اعتراضی زدند. قابل ذکر اینکه پس از آغاز جنگ، پیمانکار این شرکت در همدستی با مدیریت، به بهانه‌های گوناگون، پرداخت مزد و مزایای کارگران را به تعویق انداخته‌اند. کارگران در تجمع اخیر خود، نحوه پیگیری مطالبات خویش را تصریح نموده و گفتند: "ما اعلام می‌کنیم دیگر تحمّلان به آخر رسیده و هیچ دلیلی برای ادامه کاری و اجرای دستورات کار نمی‌بینیم و هشدار می‌دهیم چنانچه در اسرع وقت شرکت مربوطه نسبت به پرداخت حقوق و مزایایمان اقدام نکند، با حضور خانواده‌ها در مقابل فرمانداری مسجد سلیمان دست به تجمع و اعتراض خواهیم زد" این کارگران همچنین خواهان برچیدن شرکت‌های پیمانکاری شدند.

اعتراض و اعتصاب و مبارزه در نیمه دوم تیرماه به کارگران شاغل در صنایع گوناگون که به چند نمونه آن خلاصه‌وار اشاره شد خلاصه و محدود نمی‌شود. کارگران باز نشسته (بازنشستگان تأمین اجتماعی) و سایر بازنشستگان مانند بازنشستگان فولاد و مخابرات نیز مکرر در چندین شهر اجتماعات اعتراضی برپا نموده‌اند. افزون بر این، کارکنان و کادر درمان سنج، چابهار، پرستاران شهرهای یزد، شیراز و نیشابور نیز در همین بازه زمانی دست به اعتصاب و اعتراض و تجمع زده‌اند. متقاضیان مسکن در اراک روز ۲۷ تیر مقابل اداره کل راه و شهرسازی دست به تجمع زدند. همین روز داوطلبان آزمون استخدامی آموزش و پرورش در تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. چهارشنبه ۲۴ تیر نیز گروهی از رانندگان تاکسی در اعتراض به شرایط سخت معیشتی و تورم و گرانی در خیابان ولی‌عصر تهران دست به تجمع و بخشاً راه پیمایی زدند که مورد هجوم وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفتند. این نیروها با ضربات باتوم و شلیک گاز اشک‌آور توانستند معترضان را که شعار "بی‌شرف، بی‌شرف" سر داده بودند، متفرق سازند.

این حجم بالای اعتصاب و اعتراض در بازه زمانی کمتر از دو هفته و ابعاد و تنوع گسترده آن، گویای این واقعیت است که مبارزات کارگران و زحمتکشان، خروارها بمب و موشک را به آرامی کنار می‌زند و از زیر آوار سنگین جنگ سر بلند می‌کند. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که اگر جنگ مجال دهد دامنه اعتراضات و اعتصابات بسیار فراتر از این خواهد رفت.

جنگ اما نه فقط جنبش‌های اجتماعی و مبارزات



نه به جنگ ارتجاعی

بار دیگر شعله جنگ بین دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی زبانه کشیده است. جنگی که مردم ستم دیده ایران قربانیان آن هستند، مردمی که جنگ را انتخاب نکرده‌اند. توده‌های رنج دیده‌ای که خواهان صلح هستند، خواهان آزادی و یک زندگی انسانی. توده‌های ستم‌دیده‌ای که در سخت‌ترین شرایط معیشتی زندگی می‌کنند و هیچ کلمه‌ای قادر به بیان عمق فاجعه نیست.

در روزهای اخیر به‌ویژه مردم جنوب کشور آماج حملات ارتش جنایتکار آمریکا بوده‌اند. در جریان این حملات برخی از زیرساخت‌های این مناطق آسیب دید و تعدادی از مردم غیر نظامی و سربازان وظیفه به خیل قربانیان این جنگ افزوده شدند.

توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده جنوب در حالی زیر موشکباران هر روزه قرار گرفته‌اند که در اوج گرمای تابستان حتی از ابتدایی‌ترین نیازهای خود همچون برق و آب نیز برای ساعات طولانی محروم شده‌اند.

جنگ کنونی نتیجه‌ی ادامه منازعات و سیاست‌های دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی است. برای دو طرف جنگ نه جان مردم غیر نظامی اهمیت دارد و نه خواست آن‌ها. هم اکنون خطر گسترش جنگ نیز مردم ایران را تهدید می‌کند. جنگی که نتیجه‌ی آن برای مردم ایران کشته شدن بیشتر غیر نظامیان، ویرانی هر چه بیشتر زیرساخت‌ها و افزایش فقر، بیکاری و گرانی خواهد بود.

توده‌های ستم‌دیده ایران خواهان پایان جنگ خانمانسوز کنونی هستند. مردمان رنج‌دیده‌ای که در اعتراضات روزهای اخیر خود با شعارهایی همچون: "تورم، گرانی؛ نه به جنگ و ویرانی"، "جنگ‌افروزی کافیه، سفره‌ی ما خالیه" و "نه جنگ می‌خواهیم، نه کشتار؛ رفاه می‌خواهیم ماندگار" به صراحت مخالفت خود را با این جنگ و ویرانگر اعلام کرده‌اند. جنگی که براساس خواست و منافع طبقه حاکم بر این دو کشور به مردم ایران تحمیل شده است.

باید یک صدا علیه جنگ و جنگ‌افروزی به پا خیزیم. باید با صدایی رسا اعلام کنیم که ما جنگ نمی‌خواهیم، این جنگ ما نیست و اجازه ندهیم که جمهوری اسلامی به نام ما جنگ را ادامه دهد و دامن بزند.

نتایج جنگ ۴۰ روزه بر همگان آشکار است، ادامه جنگ کنونی می‌تواند حتی از جنگ ۴۰ روزه نیز فاجعه‌بارتر باشد.

باید علیه جنگ بپا خیزیم. کارگران و زحمتکشان ایران در تجربه‌ی خود دریافته‌اند که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باشد، منازعه با دولت‌های آمریکا و اسرائیل ادامه خواهد داشت، منازعاتی که در شکل جنگ می‌تواند آثار ویرانگر بر زندگی توده‌های مردم ایران داشته باشد و حتی این خطر وجود دارد که به ویرانی کشور منجر گردد.

تنها راه کارگران و دیگر زحمتکشان ایران برای پایان دادن به این جنگ‌های ویرانگر، برای پایان دادن به ظلم و ستمی که زندگی آن‌ها را به تباهی کشانده است، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است.

نه به جنگ ارتجاعی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ تیرماه ۱۴۰۵

کار نان آزادی- حکومت شورایی

می‌کند. ارتجاع اسلامی اما با دمیدن بر شیبورجنگ، همزمان ضربات سنگینی بر مبارزات کارگری و جنبش طبقه کارگر وارد ساخته و سعی می‌کند نبرد نهایی کار و سرمایه را به تعویق اندازد. لذا از نگاه طبقه کارگر، جنگ ارتجاعی و کشتار و تخریب، بی‌درنگ باید پایان یابد. مبارزات و اعتصابات روبه رشد کارگری در نیمه دوم تیرماه یکبار دیگر نشان داد اگر جنگ مجال دهد، طبقه کارگر آماده است تا مبارزات خود را به سطح قبل از جنگ و حتی فراتر از آن ارتقا دهد.

ادامه دارد. جنگ ارتجاعی و فاجعه‌بار دولت امپریالیستی و راهزن آمریکا و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی مستقل از این‌که در همین حد و اندازه کنونی بماند یا از آن فراتر رفته و به جنگی وسیع و همه جانبه تبدیل شود، در همه حال نه فقط ربطی به منافع توده مردم ندارد بلکه صد درصد به زیان توده مردم و کارگران و زحمتکشان است و باید متوقف شود. در این جنگ، ارتجاع امپریالیستی و نماینده‌ی آن ترامپ فاشیست دنبال تحقق اهداف راهزانه خویش‌اند و ارتجاع اسلامی نیز اهداف توسعه‌طلبانه، هژمونی طلبانه و پان اسلامیتی خود را تعقیب

اگر جنگ مجال دهد

کارگری را به پشت صحنه می‌فرستد و به عنوان یک عامل بازدارنده قوی عمل می‌کند - که حتی به صرف همین یک دلیل نیز باید با جنگ ارتجاعی موجود به مخالفت برخاست و خواهان پایان بی‌درنگ آن شد - بلکه جنگ، در درجه اول قربانیان خود را نیز از میان کارگران برمی‌گزیند. علاوه بر تخریب مراکز کار و تولید و بیکارسازی گسترده کارگران، خسارت‌های جانی و غیرجانی جنگ نیز قبل از هر کسی دامن کارگران را می‌گیرد.

دور جدید درگیری‌های نظامی که با حملات آمریکا از ۱۷ تیر آغاز شده و امروز دوشنبه ۲۹ تیر وارد دوازدهمین روز خود شده است، تا همین‌جا خسارت‌های جانی زیادی ببار آورده و جان‌دها کارگر و غیر نظامی را گرفته است. در حملات ارتش امپریالیستی آمریکا به جزیره قشم، بخشی از کارخانه پودرماهی سوزا دچار آسیب جدی شد. از کشته یا زخمی شدن کارگران این کارخانه گزارشی منتشر نشده است. در بندر عباس، اسکله صیادی معروف به "اسکله پنج پله" مورد حمله آمریکا قرار گرفت که دست کم سه تن از ماهیگیران زحمتکش کشته و تعداد دیگری زخمی شدند. این اسکله که برای پهلو گرفتن شناورهای تعاونی صیادان و مردم عادی احداث شده در اثر عملیات نظامی آمریکا به شدت آسیب دیده و خسارت‌های زیادی به قایق‌ها و لنج‌های صیادان وارد شده است. در اثر این حملات دست کم ۴۰ شناور و قایق کوچک صیادی متعلق به اهالی محلات مختلف بندرعباس که شغل اصلی آن‌ها ماهیگیری است به‌طور کامل منهدم شد و به تعدادی خودرو نیز خسارات جدی وارد آمده است.

نوک تیز حملات آمریکا اساساً متوجه زیرساخت‌ها، بندرها و جزایر جنوب، اسکله‌ها، شناورها، پل‌ها، تونل‌ها، خطوط ریلی، مسیرهای حمل و نقل و ارتباطات، فرودگاه‌ها، دکل‌های مخابراتی و تأسیسات مربوط به آب و برق بوده و عموماً افراد غیر نظامی و مردم کوچه و بازار و محل زیست و کار توده مردم نیز از گزند این حملات مصون نمانده‌اند. در حمله به یک پایگاه و ایستگاه محیط زیست در روستای طارم از توابع حاجی آباد، یک خانواده سه نفره کارگری در دم جان باختند. در حمله به اسکله صیادان شهرستان سیریک نیز دوکارگر صیاد جان خود را از دست دادند. یک لنج تجاری حامل کالا نیز در این حملات با تمام بار خود بطور کامل زیر آب رفت و نابود شد. در حمله به تونل "شهید میرزایی" معروف به تونل گلوگاه واقع در استان هرمزگان و تخریب آن، راه‌های ارتباطی این استان به سمت استان فارس و کرمان موقتاً مسدود شد. در حملات آمریکا به پل خمیر و چندین پل دیگر، دست کم ۷ نفر از جمله دو دانش آموز کشته و ۱۹ تن دیگر مصدوم شدند. روز یکشنبه سخنگوی وزارت بهداشت اعلام کرد "در حملات هوایی تیرماه ۵۰ نفر کشته و بیش از ۵۰۰ نفر مجروح شده‌اند".

لیست شمار کشته‌ها و مجروحین در حال افزایش است. ویرانی‌ها و تخریب زیرساخت‌ها همچنان

بازار کار ایران و به حاشیه راندن (بیشتر) زنان!

منعکس نشده است. داده‌های مرکز آمار بر اساس نمونه‌گیری‌های انجام‌شده در طول سال گذشته تهیه شده و کاهش احتمالی اشتغال زنان در نتیجه ناامنی اقتصادی، اختلال در فعالیت‌های اقتصادی، افزایش هزینه‌های زندگی و آسیب به کسب‌وکارهای کوچک و اینترنتی را دربر نمی‌گیرد.

آمار مربوط به جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در ایران، بین ۶۵ تا ۷۰ میلیون نفر ذکر شده است. از این تعداد، ۲۶ تا ۲۷ میلیون نفر جزو جمعیت فعال محسوب می‌شوند که با شاغل‌اند یا جویای کار. حدود ۳۹ میلیون نفر نیز «جمعیت غیرفعال» را تشکیل می‌دهند که خارج از بازار کار قرار دارند. به عبارت دیگر، تنها حدود ۴۰ درصد از افراد در سن کار وارد بازار کار شده‌اند.

تعداد زنان در سن کار بین ۳۴ تا ۳۵ میلیون نفر اعلام شده، اما کل جمعیت فعال زنان تنها چهار میلیون و چهارصد هزار نفر است. از این تعداد، حدود دو و نیم میلیون نفر در بخش خدمات، ۹۸۰ هزار نفر در بخش صنعت و ۴۶۰ هزار نفر در بخش کشاورزی شاغل‌اند. طبق داده‌های مرکز آمار ایران در بهمن ۱۴۰۴، در سال ۱۴۰۴، در بخش کشاورزی ۵۶ هزار زن، در بخش خدمات ۱۶۱ هزار نفر و در بخش صنعت، عمدتاً در صنایع کوچک و در محیط‌های شهری، ۱۲۰ هزار زن بیکار شده‌اند. همچنین شمار قابل توجهی از زنان در مشاغل غیررسمی مشغول به کارند که در این آمار لحاظ نشده‌اند. بخش قابل توجهی از زنان شاغل، سرپرست خانواده هستند. سرپرستی یک‌چهارم خانواده‌های کشور را زنان بر عهده دارند.

گرچه در این آمار، تأثیرات جنگ‌های ۱۲ روزه سال گذشته و ۴۰ روزه سال جاری بر بیکاری‌های گسترده زنان هنوز منظور نشده، اما به گفته زهرا بهروز آذر، معاون پژوهش‌های امور زنان، یک‌سوم آمار بیکاری پس از جنگ مربوط به بیکاری زنان است. در اخبار منتشره، جنگ ۴۰ روزه به بیکاری ۲ تا ۴ میلیون نفر منجر شده است.

از سوی دیگر، گزارش‌های داخلی و سازمان‌های بین‌المللی، نظیر بانک جهانی، حاکی از همزمانی افزایش نرخ بیکاری زنان از یک سو و کاهش نرخ مشارکت آنان در بازار کار از سوی دیگر است. در واقع، بازار کار نه تنها فرصت‌های شغلی برای گروه‌هایی که به جمعیت در سن کار افزوده شده‌اند ایجاد نکرده، بلکه بخشی از ظرفیت پیشین بازار کار نیز محدودتر شده است. افول مشارکت زنان در بازار کار ایران در آمار اخیر بانک جهانی نیز بازتاب یافته است. این گزارش با مروری بر وضعیت اقتصادی و بازار کار ۲۱ کشور این منطقه، اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. ایران، یمن، الجزایر و افغانستان چهار کشوری هستند که با کاهش (روزافزون) نرخ مشارکت اقتصادی زنان مواجه‌اند.

حتی اقداماتی که این کشورها برای افزایش مشارکت زنان متعهد شده‌اند، یا به مرحله اجرا

درنیامده‌اند یا در مواردی به ضد خود تبدیل شده‌اند. در این گزارش، از جمله به طرح جمهوری اسلامی برای بهبود مشارکت اقتصادی زنان اشاره شده است، طرحی که وعده داده بود با کاهش ساعات کار برای مادران، زمینه استخدام آنان را فراهم سازد، اما در عمل با مخالفت روبه‌رو شده و کارفرمایان اساساً از استخدام نیمه‌وقت زنان دارای فرزند خودداری کرده‌اند.

وضعیت زنان تحصیل‌کرده در بازار کار ایران بخش دیگر این بررسی است. طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، مشارکت زنان تحصیل‌کرده در بازار کار ایران از ۵۰ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافته است. این گزارش در توضیح چرایی این امر، به پتانسیل ضعیف بازار کار ایران برای جذب اقشار تحصیل‌کرده و متخصص زن اشاره می‌کند.

این وضعیت در شرایطی رخ داده است که زنان ایرانی طی دهه‌های گذشته اکثریت دانشجویان آموزش عالی را تشکیل داده‌اند، میلیون‌ها زن وارد رشته‌های تخصصی شده‌اند و در حوزه‌های علمی، پزشکی، فرهنگی و حرفه‌ای توانایی‌های خود را نشان داده‌اند، اما با جذب بازار کار نشده‌اند یا حضوری کم‌رنگ و موقت در آن داشته‌اند.

حاشیه‌ای‌تر شدن زنان در آمار رسمی بازار کار تنها به محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خلاصه نمی‌شود. وضعیت زنان شاغل و شرایط دشوار کاری، سطح نازل دستمزدها، قوانین و مقررات، و همچنین جو و فضای زن‌ستیزانه و آزار جنسی در محیط‌های کاری، عرصه را گاه چنان بر زنان تنگ می‌کند که شاغلان زن عطای حقوق ناچیز را به لقایش می‌بخشند و مشاغل خود را ترک می‌کنند.

وضعیت پرستاران زن یکی از این نمونه‌هاست. اخیراً خبر ترک شغل سه هزار پرستار طی دو سال گذشته منتشر شد. ۱۸۰۰ تن از این پرستاران، با وجود آن‌که استخدام رسمی بودند، اما به علت شیفت‌های طولانی و طاقت‌فرسا، دستمزدهای ناچیز و هزینه‌های سرسام‌آور زندگی، ترک شغل کردند.

سطح نازل اشتغال زنان با پدیده زنانه‌شدن فقر نیز پیوند خورده است. نبود تأمین اجتماعی موجب شده است زنان سرپرست خانوار، زنان شاغل در مشاغل کم‌درآمد و زنانی که به دلیل تبعیض از بازار کار رسمی کنار گذاشته شده‌اند، بیش از دیگران در معرض فقر قرار گیرند. علاوه بر این، بخش عظیمی از کار زنان در خانه، از مراقبت و پرورش فرزندان تا انجام امور روزمره خانواده، بدون دستمزد باقی می‌ماند، در حالی که بخش مهمی از بازتولید نیروی کار جامعه بر دوش همین کار نامرئی است.

نرخ اشتغال زنان، چگونگی برخورداری از تأمین اجتماعی و امنیت شغلی، بازتاب وجود مجموعه‌ای از نابرابری‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی است. این امر به مجموعه‌ای از عوامل ساختاری بازمی‌گردد که طی حدود پنج دهه گذشته، به واسطه سیاست‌های تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی، اعمال تبعیض‌های حقوقی و اجتماعی شکل گرفته و هر روز تعمیق بیشتری یافته و موانع بیشتری برای حضور زنان در بازار کار ایجاد کرده است. سیاست‌هایی که هم استقلال زنان را هدف قرار داده و هم موقعیت اجتماعی آنها را.

از همین رو، غلبه بر این بحران و معضل چندلایه، نیازمند تغییرات اساسی است، تغییراتی که به ستم و نابرابری بر پایه جنسیت پایان دهد و مجموعه‌ای از اقدامات فوری را عملی کند تا زمینه برای مشارکت فعال زنان و به‌کار افتادن استعداد و پتانسیل نیمی از جامعه و رسیدن به پیشرفت و شکوفایی فراهم شود.

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد. و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.



امنیتی‌سازی پس از جنگ؛ از قانون جاسوسی تا فهرست «معاندان»

جمهوری اسلامی طی بیش از چهار دهه گذشته با استفاده از اتهام‌هایی مانند «اقدام علیه امنیت کشور» یا «تبلیغ علیه نظام»، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی، مدنی و صنفی و نیز افراد در ارتباط با رسانه‌های خارج از کشور را تحت تعقیب قرار داده است. تفاوت امروز در اصل این سیاست نیست، بلکه در تلاش حکومت برای تثبیت و گسترش هرچه بیشتر این رویه در قالب قانون و سازوکارهای رسمی است.

جنگ دوازده‌روزه این نیاز را از زوایای دیگر نیز برجسته کرد. در طول جنگ، حکومت نه تنها مانع اطلاع‌رسانی منظم و قابل اتکا شد، بلکه با قطع، محدودکردن اینترنت و ایجاد اختلال گسترده در ارتباطات کوشید جریان اطلاعات را مختل کند؛ روشی که پیش‌تر نیز در اعتراضات سراسری به کار گرفته بود. با این حال، تجربه اعتراضات و سپس جنگ نشان داد که محدودسازی فنی ارتباطات، حتی اگر برای مدتی گردش اطلاعات را کند کند، به‌تنهایی مانع انتشار اخبار، تصاویر و روایت‌های مستقل نمی‌شود. این محدودیت‌ها موقت‌اند و پس از بازگشت ارتباطات، جریان اطلاعات دوباره برقرار می‌شود. از این رو، حکومت می‌کوشد در کنار ابزارهای فنی، ابزارهای حقوقی و قضایی را نیز به کار گیرد تا هزینه انتقال اطلاعات، همکاری رسانه‌ای و ارتباط با شبکه‌های خارج از کنترل خود را، حتی پس از رفع محدودیت‌های ارتباطی بالا نگه دارد.

در عین حال، پایان جنگ به معنای پایان بحران نبود. مشکلات اقتصادی، فشارهای معیشتی، نارضایتی‌های اجتماعی و بی‌اعتمادی عمومی نه تنها از میان نرفته‌اند، بلکه پیامدهای جنگ نیز بر آن‌ها افزوده شده است. از مجموعه اقدامات حکومت چنین برمی‌آید که احتمال شکل‌گیری موج‌های تازه اعتراض را جدی می‌گیرد و می‌کوشد پیشاپیش ابزارهای لازم برای مهار آن را فراهم آورد. در چنین شرایطی، قانون جدید و فهرست «معاندان» را باید نه صرفاً واکنشی به رخدادهای دوران جنگ، بلکه تلاشی برای تبدیل کنترل امنیتی آن دوره به سازوکاری حقوقی و ماندگار در دوره پس از آن دانست؛ سازوکاری برای امنیتی‌کردن گسترده‌تر گردش اطلاعات، محدودکردن پیوند میان اعتراضات و عرصه عمومی و تقویت ابزارهای کنترل سیاسی.

منطق سیاسی فهرست

انتشار فهرست «معاندان» صرفاً یک اقدام اداری در اجرای تبصره ماده ۴ قانون جدید نیست، بلکه بخشی از راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی در شرایط پس از جنگ است. حکومت با انتشار این فهرست تنها قصد معرفی تعدادی رسانه، سازمان یا شخص را ندارد، بلکه محدودهای را مشخص می‌کند که هرگونه ارتباط با آن می‌تواند موضوع مداخله نهادهای امنیتی و قضایی قرار گیرد. به این ترتیب، فهرست بیش از آنکه جنبه اطلاع‌رسانی داشته باشد، کارکردی بازدارنده دارد و هدف آن افزایش هزینه هرگونه همکاری با مجموعه‌هایی است که حکومت آن‌ها را بیرون

از دایره مشروعیت خود قرار می‌دهد. در نگاه نخست، ممکن است چنین به نظر برسد که مخاطب اصلی این فهرست رسانه‌ها و سازمان‌های خارج از کشور هستند، اما بسیاری از افراد و نهادهای نامبرده در آن خارج از دسترس مستقیم جمهوری اسلامی قرار دارند. از این رو، کارکرد اصلی فهرست در داخل کشور آشکار می‌شود؛ جایی که انتقال اخبار، تصاویر و اطلاعات، گفت‌وگو با رسانه‌ها یا هر نوع ارتباط حرفه‌ای و سیاسی با این مجموعه‌ها می‌تواند مبنای تشکیل پرونده‌های امنیتی و اعمال مجازات قرار گیرد. هدف اصلی بنابراین نه برخورد مستقیم با رسانه‌های خارج از کشور، بلکه امنیتی‌کردن شبکه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی در داخل ایران است.

ویژگی مهم دیگر این فهرست، گردآوردن گرایش‌ها و فعالیت‌هایی کاملاً متفاوت ذیل عنوان واحد «معاند» است. در کنار رسانه‌های وابسته به جریان‌های گوناگون سیاسی، نام نهادهای حقوق بشری، تشکلهای صنفی، فعالان مدنی و اشخاصی با مواضع و اهداف متفاوت نیز دیده می‌شود. این ناهمگونی تصادفی نیست. حکومت با کنار گذاشتن مرز میان فعالیت‌های سیاسی، رسانه‌ای، صنفی، حقوق بشری و حرفه‌ای، همه آن‌ها را در قالب یک عنوان امنیتی واحد قرار می‌دهد؛ عنوانی که نه بر ماهیت فعالیت، بلکه بر تشخیص دستگاه امنیتی از نسبت آن با حکومت استوار است.

از همین رو، مسئله اصلی نه درستی یا نادرستی مواضع افراد و سازمان‌های موجود در این فهرست است و نه دفاع از عملکرد آن‌ها. مسئله آن است که حکومت برای خود این اختیار را قائل می‌شود که بدون معیارهای روشن و قابل سنجش، فعالیت‌هایی با ماهیت کاملاً متفاوت را ذیل عنوانی واحد و جرم‌انگارانه قرار دهد. در چنین چارچوبی، مرز میان فعالیت رسانه‌ای، کنش سیاسی، گزارش نقض حقوق بشر، اطلاع‌رسانی صنفی و آنچه حکومت «همکاری با دشمن» می‌نامد، بیش از پیش مبهم می‌شود و همین ابهام، دامنه مداخله نهادهای امنیتی را گسترش می‌دهد.

انتخاب نام‌ها نیز از همین منطق پیروی می‌کند. این فهرست نه جامع است و نه قرار است همه مخالفان حکومت را در بر گیرد. حضور برخی افراد و غیبت برخی دیگر، بیش از آن که بر پایه ضابطه‌ای ثابت باشد، تابع ملاحظات سیاسی و امنیتی هر مقطع است. هدف، تهیه فهرستی کامل از مخالفان نیست، بلکه تثبیت سازوکاری است که به حکومت امکان می‌دهد هر زمان که لازم بداند، افراد، رسانه‌ها یا تشکلهای دیگری را نیز با همین عنوان مشمول پیگرد قرار دهد. اهمیت اصلی فهرست بنابراین نه در اسامی مندرج در آن، بلکه در نهادینه‌کردن سازوکاری حقوقی و امنیتی است که می‌تواند دامنه تعقیب را پیوسته گسترش دهد.

ترکیب فهرست از زوایای دیگر نیز قابل توجه است. در کنار رسانه‌ها و اشخاصی که از تشدید فشارهای خارجی، حمله نظامی یا «رژیم‌پنج» حمایت کرده‌اند، نام برخی سازمان‌های مسلح نیز

دیده می‌شود. حضور این دو دسته نشان می‌دهد که فهرست بازتابی از اولویت‌های امنیتی حکومت پس از جنگ نیز هست. با این حال، اهمیت سیاسی فهرست تنها به این بخش محدود نمی‌شود. حکومت در کنار این نیروها، نهادهای حقوق بشری، رسانه‌ها، فعالان مدنی و تشکلهایی را نیز قرار داده است که نه فعالیت مسلحانه دارند و نه لزوماً از مداخله خارجی حمایت کرده‌اند. بدین‌ترتیب، مرز میان کنش مسلحانه، فعالیت سیاسی، اطلاع‌رسانی، دفاع از حقوق بشر و فعالیت صنفی در یک چارچوب امنیتی واحد ادغام می‌شود و دامنه مداخله نهادهای امنیتی به‌مراتب گسترده‌تر از مقابله با تهدیدهای نظامی یا براندازانه تعریف می‌شود.

گسترش امنیتی‌سازی جامعه

کارکرد اصلی قانون جدید تنها در افزایش مجازات‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه در گسترش دامنه رفتارهایی است که می‌توانند موضوع تعقیب امنیتی قرار گیرند. جمهوری اسلامی پیش از این نیز روزنامه‌نگاران، فعالان کارگری، معلمان، دانشجویان، فعالان جنبش زنان، خانواده‌های زندانیان سیاسی و دیگر مخالفان حکومت را به دلیل انتشار اخبار، گفت‌وگو با رسانه‌ها یا بازتاب اعتراضات تحت فشار قرار می‌داد. تفاوت امروز در آن است که قانون جدید می‌کوشد بخشی از همین فعالیت‌ها را ذیل عنوان‌هایی چون «همکاری با دشمن»، «جاسوسی» یا «اقدام علیه امنیت کشور» قرار دهد و به این ترتیب دایره رفتارهای قابل مجازات را وسیع‌تر کند.

اهمیت این تغییر تنها در سنگین‌تر شدن مجازات‌ها نیست، بلکه در جابه‌جایی مرز میان فعالیت‌های امنیتی و فعالیت‌های سیاسی، رسانه‌ای و مدنی است. قانون به روشنی مشخص نمی‌کند چه نوع ارتباط، انتقال اطلاعات یا همکاری‌ای می‌تواند مصداق جرم باشد و مرز میان کار حرفه‌ای، اطلاع‌رسانی، فعالیت سیاسی و آنچه «همکاری با دشمن» تلقی می‌شود، کجاست. مفاهیمی مانند «معاند»، «همکاری» و حتی «منافع ملی» نیز چنان کلی و قابل تفسیرند که تعیین مصداق آن‌ها عملاً به همان نهادهای امنیتی واگذار می‌شود که مسئول شناسایی، بازجویی و تشکیل پرونده هستند. در چنین شرایطی، دامنه اجرای قانون بیش از آنکه از متن آن تبعیت کند، تابع نیازها و تشخیص دستگاه امنیتی در هر مقطع سیاسی خواهد بود.

در نتیجه، کارکرد قانون تنها برخورد با کسانی نیست که بالفعل تحت تعقیب قرار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین اهداف آن ایجاد فضایی از نااطمینانی حقوقی است؛ فضایی که در آن افراد پیش از هرگونه تماس، گفت‌وگو، ارسال خبر، تصویر یا گزارش، ناچار شوند پیامدهای احتمالی آن را محاسبه کنند. حکومت برای تحقق این هدف الزاماً نیازی به تشکیل پرونده برای همه ندارد. کافی است احتمال تعقیب قضایی و امنیتی به اندازه‌ای افزایش یابد که بخشی از افراد، از بیم

با اقدامات عملی به یاری زندانیان زیر حکم اعدام برخیزیم

واحد ۲ قزلحصار کرج که در اعتراض به انتقال ۶ تن از همبندان‌شان به انفرادی برای اجرای حکم اعدام اقدام به اعتصاب غذا کرده‌اند، بار دیگر موضوع اعدام و به تبع آن نحوه چگونگی مبارزه‌ای مؤثر برای مقابله با مجازات اعدام را به یکی از موضوعات مهم جامعه تبدیل کرده است. به رغم نگرانی‌های موجود از تشدید مجازات مرگ در جامعه، انتشار خبر تأیید حکم اعدام ۱۲ نفر از متهمان پرونده «میدان علیخانی» اصفهان توسط دیوان عالی کشور و انتقال این زندانیان به سلول‌های انفرادی جهت اجرای حکم اعدام، موجی از اضطراب و نگرانی را در میان خانواده‌های زندانیان، نیروهای مترقی و عموم توده‌های رنج‌دیده مردم ایران برانگیخته است.

بر اساس گزارش‌های منتشره، هر یک از متهمان این پرونده ۵۹ نفره - که جملگی از دستگیرشدگان جنبش توده‌ای دیماه ۱۴۰۴ هستند - با اتهاماتی نظیر «محرابه»، «افساد فی‌الارض» و «مشارکت در قتل چهار عضو بسیج» به یک تا چهار بار اعدام محکوم شده‌اند. علیرضا سپاهی (۲۴ ساله، چهار بار اعدام)، ابوالفضل سپاهی (۲۳ ساله، سه بار اعدام)، قاسم حسینی (۲۰ ساله)، امیرحسین ابراهیمی آنالوجه (۱۹ ساله) و شروین باقریان (۱۸ ساله) هرکدام به دو بار اعدام؛ گل محمدی (تبعه افغانستان، ۲۳ ساله)، امیرحسین صفری (۲۷ ساله)، امیرحسین ملکی (۱۹ ساله)، علی دشتی (۱۹ ساله)، ابوالفضل ابراهیمی (۱۸ ساله)، علیرضا رئیسی (۲۱ ساله) و عرفان اسفندیاری (۱۸ ساله) نیز هرکدام به یک بار اعدام محکوم شده‌اند. این احکام بی‌رحمانه همه بر اساس اتهاماتی صادر شده‌اند که به گفته وکلای برخی از متهمان و سازمان‌های حقوق بشری صرفاً با اتکا به اعترافات اجباری آنان در زیر ضربات شلاق و شکنجه بازجویان آدمکش جمهوری اسلامی برای بیدارگاه‌های رژیم «مستند» و «قانونی» شده‌اند.

علاوه بر صدور حکم اعدام برای این تعداد از بازداشت‌شدگان دیماه گذشته، روز سه‌شنبه ۲۳ تیر محی‌الدین عبداللّهی و حسین پالانی جاف به طور مخفیانه اعدام شدند. طبق ادعای دستگاه قضایی، این دو زندانی اعدام شده با اتهام عضویت در داعش از سال ۹۶ در زندان بودند. یک روز بعد، عارف خوش‌کار و محمد امینی دهاقانی نیز که از دستگیرشدگان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و جنبش توده‌ای دیماه گذشته بودند؛ در قزلحصار و زندان اصفهان اعدام شدند.

اجرای حکم اعدام این دو زندانی معترض جنبش‌های اجتماعی، اگرچه به دو دوره متفاوت از اعتراضات سراسری مربوط بوده‌اند، اما سرنوشت آنان در یک نقطه تلاقی - یعنی استفاده دستگاه به اصطلاح قضایی جمهوری اسلامی از مجازات مرگ برای ایجاد رعب وحشت در جامعه - با هم گره خورد. این زندانیان مرتبط با

جنبش‌های اعتراضی در شرایطی حکم اعدام گرفتند که تمامی اتهامات وارده به آنان و دیگر معترضان بازداشتی جملگی زیر فشارهای امنیتی و ضربات شلاق بازجویان رژیم مستند سازی شده‌اند.

پرونده عارف خوش‌کار، نمونه بارزی از اعتراف‌گری‌های اجباری بازجویان است که از همان آغاز دستگیری با ابهام‌های جدی مواجه بوده است. منابع نزدیک به این زندانی اعدام شده گفته‌اند، او در دوران بازداشت، برای اعتراف‌گیری علیه خود، به شدت با شکنجه و فشارهای شدید جسمانی مواجه بوده است. علاوه بر این، مأموران امنیتی با دستگیری برادر کوچک‌ترش و تهدید او به تعرض جنسی، عارف را مجبور به پذیرش قتل یکی از نیروهای امنیتی کرده‌اند. مشابه چنین فشارهای روحی و جسمانی را روی محمد امینی دهاقانی و خانواده‌اش اعمال کرده‌اند. نیروهای اطلاعاتی از همان آغاز دستگیری محمد امینی با اعمال فشارهای سنگین امنیتی، خانواده‌اش را از هرگونه اطلاع رسانی بیرونی در مورد پرونده فرزندشان منع کردند. متأسفانه خانواده این زندانی مبارز نیز با تن دادن به نیرنگ و فریب بازجویان که اگر سکوت کنند، فرزندشان از اعدام رهایی خواهد یافت، ناخواسته به منویات بازجویان تن دادند و با سکوت و عدم اطلاع رسانی در مورد پرونده فرزندشان، راه را برای اعدام محمد امینی هموارتر کردند.

به واقع، سکوت خانواده و تن دادن آنان به تمهیدات نیروهای امنیتی باعث شد تا قبل از زمان اجرای حکم اعدام، نام محمد امینی دهاقانی کمتر در رسانه‌ها و گزارش‌های حقوق بشری دیده و یا شنیده شود. در حالی که همه تجارب تائکونی زندان‌های جمهوری اسلامی نشان داده است، اگر مغری هم - هر چند کوچک - برای رهایی زندانیان از خطر اعدام وجود داشته باشد، این روزه امید نه در سکوت خانواده‌ها، که در انتشار و رسانه‌ای کردن نام زندانی‌شان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی است. چرا که هرچه نام معترضان بازداشت‌شده انعکاس بیشتری در رسانه‌ها و محافل حقوق بشری داشته باشد، هرچه خانواده‌ها در مورد وضعیت پرونده عزیزان زندانی‌شان اطلاع‌رسانی بیشتری کنند، به همان نسبت هزینه اعدام آنان برای رژیم بالاتر خواهد رفت. به عبارت دیگر اگر اندک راه نجاتی هم برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام یک یا چند زندانی معترض وجود داشته باشد، مقدم بر هر کاری، رسانه‌ای شدن نام و پرونده آنان در عرصه داخلی و بین‌المللی است، نه سکوت و تن دادن خانواده‌ها به وعده‌های دروغین بازجویان آدمکش. سکوت خانواده‌ها، دوستان و آشنایان زندانی در مقابل تمهیدات و وعده‌های پوچ بازجویان شکنجه‌گر، عملاً دست رژیم را برای اعدام از آنچه که هست، بازتر خواهد کرد تا با خیال راحت و پرداخت هزینه‌های کمتری جنایات خود را عملی سازند. لازم به یادآوری نیست که اگرچه صدور و

اجرای حکم اعدام در جمهوری اسلامی ریشه در ماهیت ارتجاعی و قرون وسطایی این رژیم جنایت‌کار دارد و ارتجاع حاکم تا روزی که بر سریر قدرت باشد هرگز از اعدام دست بر نخواهد داشت؛ اما فهم این واقعیت نباید ما و جامعه را بر آن دارد که در مقابل اعدام سکوت کنیم و به اعتراض برخیزیم. آنهم در شرایط کنونی که طبقه حاکم در بحرانی‌ترین دوران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اش بسر می‌برد. نا گفته پیداست که این وضعیت بحرانی، حاکمیت را - به رغم عطشی که در اعدام دارد - بر آن داشته تا روند اعدام‌ها را آنگونه که خود می‌خواهد و می‌پسندد، نتواند در جامعه پیش ببرد. چرا که در وضعیت کنونی و در شرایطی که طبقه حاکم با انبوهی از بحران‌های ناعلاج داخلی و بین‌المللی مواجه است، نه ارتجاع حاکم آن اقتدار سال‌های گذشته را دارد که بتواند منویات خود را پیش ببرد و نه جامعه در آن وضعیتیست که بخواهد در مقابل انجام چنین جنایاتی سکوت کند.

توده‌های مردم ایران، به رغم شکست‌ها و افت و خیزهای مبارزاتی هشت سال گذشته، هنوز از پتانسیل دوران انقلابی برخوردارند. هنوز جامعه در مقابل رژیم سر خم نکرده است. سرنگونی جمهوری اسلامی همچنان محوری‌ترین خواست مبارزاتی توده‌های مردم ایران است. لذا، بریستر چنین شرایطی ضروریست ما نیز با فریادی رساتر برای نجات زندانیان اعدامی برخیزیم. با عزمی راسختر مبارزه برای لغو مجازات اعدام را پی گیریم. با نیرویی بیشتر و با فریادی رساتر پا به عرصه مبارزه بگذاریم و لغو مجازات اعدام را روشن‌تر از هر زمانی به کانون مبارزاتی خود و توده‌های مردم ایران تبدیل کنیم. وقتی در یک چنین وضعیت بحرانی، جمهوری اسلامی برای بقاء خود به سرکوب و صدور و اجرای حکم اعدام در جامعه روی آورده است، ضروریست، ما نیز مبارزات خود علیه اعدام را تشدید کنیم. در این وضعیت حساس، ما و همه نیروهای مخالف اعدام و عموم مردمی که حق حیات را برای انسان به رسمیت می‌شناسند، باید بتوانیم با اقدامات عملی و گسترش مبارزه در ابعاد سراسری شمشیر برنده اعدام را بکشد و هزینه اعدام را برای جمهوری اسلامی بالا ببریم.

هم اینک روند مبارزاتی سه‌شنبه‌های اعتصابی «نه به اعدام» در صد و بیست و نهمین هفته مبارزاتی خود در ۵۸ زندان جمهوری اسلامی در جریان است. خانواده‌های اعدام‌شدگان بر سر مزار فرزندان‌شان با صدای بلند شعار «نه به اعدام» را فریاد می‌کنند. فشار نهادهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی برای توقف اعدام افزایش یافته است. اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ زندان قزلحصار که ویدئوی آن طی روزهای گذشته در شبکه‌های اجتماعی وایرال شده است، گویای این حقیقت است که روند مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران شتاب گرفته است. شواهد موجود تائکونی نشان می‌دهد به رغم تشدید سرکوب و افزایش صدور و اجرای حکم اعدام، شرایط جامعه برای برافراشتن پرچم «نه به اعدام» از هر زمان دیگری مهیاتر است.

با اقدامات عملی به یاری زندانیان زیر حکم اعدام برخیزیم

امنیتی‌سازی پس از جنگ؛ از قانون جاسوسی تا فهرست «معاندان»

برای توقف و بازدارندگی اعدام در ایران، اکنون جامعه بیش از هر زمان دیگری به همدلی با خانواده‌های زندانیان، به تشدید مبارزه علیه اعدام و گسترش اقدامات عملی علیه ارتجاع حاکم نیاز دارد.

وقتی زندانیان - در مفهوم عام آن - در درون زندان‌ها خطر می‌کنند و با اعتصاب و استمرار اعتراضات خود پرچم مبارزه علیه اعدام را به اهتزاز درآورده‌اند، وقتی خانواده‌ها بر مزار اعدام شده‌گان‌شان، نه به اعدام را فریاد می‌زنند، وقتی خانواده‌های خاوران طی دهه‌های متمادی علیه اعدام مبارزه کرده‌اند و می‌کنند، در چنین شرایطی کمترین انتظار آنان از جامعه و توده‌های مردم ایران، پیوستن آحاد بیشتری از مردم به کارزار «نه به اعدام» است. صدور اطلاعیه، فشار محافل حقوق بشری بر جمهوری اسلامی، داشتن برنامه‌های تلویزیونی علیه اعدام و حمایت از خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام، اگرچه فی‌النهفسه اقداماتی لازم‌اند، اما به تنهایی ابزارهای لازم برای بازدارندگی در مقابل اعدام نیستند. اگرچه جملگی مفیداند، اما به تنهایی و بدون انجام اقدامات عملی گسترده آنگونه که انتظار داشته باشیم، نمی‌توانند شمشیر تیز اعدام‌های هیئت حاکمه را کند سازند.

جمهوری اسلامی به رغم تشدید بحران‌های داخلی و بین‌المللی، بقاء و موجودیت خود را به سرکوب و اعدام جوانان معترض گره زده است. ارتجاع حاکم از اعدام برای ایجاد وحشت در جامعه و بازدارندگی مردم از ورود به مبارزات خیابانی بهره می‌گیرد. صدور و تأیید حکم اعدام ۱۲ جوان مبارز اصفهانی، هشداری برای وقوع فجایعی بزرگتر در جامعه است. مقابله با چنین اقداماتی جنایتکارانه، نیازمند حرکت جمعی مردم علیه مجازات اعدام است. نیازمند حمایت عملی توده‌ها از خانواده‌های زندانیان است. نیازمند سازماندهی اعتراضی خانواده‌ها و همراهی مردم

با آنان در جلوی درب زندان‌ها یا هر مکان دیگری است.

تصویر ویدئویی پخش شده از اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ قزلحصار کرج که از روز دوشنبه ۲۲ تیرماه آغاز شده است، کثرت زندانیانی که با بالا گرفتن دست‌نوشته‌های «نه به اعدام» و سر دادن شعار «اعدام را متوقف کنید» به دفاع از حق حیات زندانیان محکوم به اعدام برخاسته‌اند، بی شک اقدامی در خور تحسین است. اما فراموش نکنیم وقتی از مبارزه برای لغو اعدام حرف می‌زنیم، دیگر تقسیم‌بندی زندانیان به سیاسی و غیر سیاسی محلی از اعراب نخواهد داشت. مبارزه برای لغو اعدام و برافراشتن پرچم «نه به اعدام»، مستثنی از نوع اتهام و جرم، در برگیرنده همه زندانیان محبوس در زندان‌های جمهوری اسلامی است.

لذا، همراهی عملی با زندانیان اعتصابی گامی به پیش در دفاع از حق حیات انسان است. اگر با چنین نگاهی به تعداد کثیر زندانیان اعتصابی قزلحصار بنگیریم، و به ازای هر زندانی اعتصابی دست کم دو نفر از اعضای خانواده آنان و یک نفر از فعالان سیاسی - اجتماعی و یا فعالان جنبش نوپای «نه به اعدام» به حمایت عملی از آنان در جلوی زندان قزلحصار، زندان دستگرد اصفهان و یا هر زندان دیگری حضور یابیم، بدون شک اینگونه همدلی با زندانیان اعتصابی، اینگونه اقدامات عملی در حمایت از زندانیان اعدامی آغازی برای سازماندهی یک جنبش سراسری علیه اعدام خواهد بود. زمان آن فرا رسیده است خطر اعدام جوانان مبارزمان را جدی بگیریم. دفاع از جان و زندگی آنان را به برنامه عمل خود تبدیل کنیم. مبارزه برای لغو مجازات اعدام را گسترش دهیم. علیه اعدام بپاخیزیم، به یاری زندانیان اعدامی بشتابیم و با اقدامات عملی خود مبارزه علیه مجازات مرگ را شدت بخشیم.

پیامدهای نامشخص، از اطلاع‌رسانی، برقراری ارتباط یا مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و مدنی صرف‌نظر کنند. از این منظر، خودسانسوری و قطع پیوندهای اجتماعی بخشی از کارکرد این قانون است، نه صرفاً پیامدی ناخواسته.

این سیاست مکمل همان ابزارهای فنی کنترل اطلاعات است که حکومت سال‌هاست از آن‌ها استفاده می‌کند؛ از فیلترینگ و قطع اینترنت گرفته تا ایجاد اختلال در ارتباطات. محدودیت‌های فنی می‌توانند در مقطعی جریان اطلاعات را مختل کنند، اما موقتی‌اند، قابل دورزدن‌اند و با بازگشت ارتباطات اثر مستقیم آن‌ها کاهش می‌یابد. قانون جدید می‌کوشد این محدودیت را با تهدیدی ماندگارتر جبران کند: حتی پس از بازگشت اینترنت و ارتباطات، خطر تعقیب قضایی همچنان برقرار می‌ماند و هزینه انتقال اطلاعات را بالا نگه می‌دارد. بدین ترتیب، کنترل فنی و فشار حقوقی نه جایگزین، بلکه مکمل یکدیگر می‌شوند.

سرکوب و کنترل دوره پس از جنگ

انتشار قانون تشدید مجازات جاسوسی و فهرست «معاندان» را نمی‌توان جدا از شرایط سیاسی و امنیتی پس از جنگ دوازدهم‌روزه ارزیابی کرد. هرچند آن جنگ با آتش‌بس متوقف شد، رویارویی جمهوری اسلامی با اسرائیل و آمریکا، تنش‌های نظامی و فضای امنیتی ناشی از آن همچنان ادامه دارد. در همان حال، فشارهای اقتصادی، کاهش قدرت خرید، نااطمینانی نسبت به آینده، بی‌اعتمادی عمومی و شکاف عمیق میان حکومت و بخش بزرگی از جامعه پابرجاست و پیامدهای جنگ نیز بر آن‌ها افزوده شده است. قانون و فهرست جدید در چنین زمینه‌ای، ابزاری برای انتقال منطق امنیتی دوران جنگ به عرصه سیاسی و اجتماعی پس از آن‌اند؛ نه فقط برای برخورد با مخالفان موجود، بلکه برای مداخله در مراحل اولیه شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی و اعتراضی.

پیامد این سیاست تنها محدود شدن گردش اخبار نیست. اعتراضات کارگری، معلمان، دانشجویان، دانشجوین و دیگر جنبش‌های اجتماعی زمانی از محدوده‌های محلی فراتر می‌روند که اخبار، تصاویر و مطالبات آن‌ها در سطحی گسترده‌تر منتشر شود و میان بخش‌های مختلف جامعه پیوند برقرار کند. افزایش هزینه چنین ارتباطاتی می‌تواند اعتراضات را پراکنده و منزوی نگه دارد، انتقال تجربه‌های مبارزاتی را دشوارتر کند و سرکوب آن‌ها را با هزینه سیاسی کمتری برای حکومت همراه سازد. از این رو، مسئله صرفاً کنترل یک خبر یا یک رسانه نیست، بلکه کنترل گردش اطلاعات به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های شکل‌گیری همبستگی، سازمان‌یابی و گسترش اعتراضات اجتماعی است.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAROrganization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1178 July 2026

با اقدامات عملی به یاری زندانیان زیر حکم اعدام برخیزیم

بهره‌گیری از شرایط جنگی به تشدید ارباب و سرکوب در جامعه روی آورده است. در دو ماه گذشته، ده‌ها نفر از معترضان جنبش توده‌ای دیماه ۱۴۰۴ و نیز تعدادی از دستگیرشدگان سال‌های قبل، اعدام شده‌اند، تعداد زیادی حکم اعدام گرفته‌اند و تعداد دیگری نیز روزهای وحشت اجرای حکم اعدام صادره از بیدادگاه‌های رژیم را انتظار می‌کشند.

در روزهای اخیر، خبر تأیید حکم اعدام ۱۲ تن از بازداشت‌شدگان موسوم به «میدان علیخانی» اصفهان، اجرای حکم اعدام ۴ زندانی دیگر و انتشار ویدئویی از اعتصاب انبوهی از زندانیان

در صفحه ۸

هشدار! هشدار به تمامی سازمان های چپ و کمونیست، به نیروهای آزادی‌خواه و سیاسی و مترقی، به مخالفان اعدام و توده‌های مردمی که حق حیات را برای انسان به رسمیت می‌شناسند! هشدار به انجام قریب‌الوقوع یک جنایت بزرگ توسط جلادان جمهوری اسلامی! صبح شنبه ۲۷ تیر ماه ۱۴۰۵، شماری از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در زندان دستگرد اصفهان، از بند عمومی به سلول‌های انفرادی منتقل شدند. اقدامی که نگرانی‌ها در باره اجرای قریب‌الوقوع حکم اعدام ۱۲ تن از زندانیان پرونده موسوم به «میدان علیخانی اصفهان» را افزایش داده است. جمهوری اسلامی طی ماه‌های گذشته با



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌های ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار خواهند شد. برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" پخش می‌شود (Yahsat).

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان(اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:
۰۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵

0031644664405

آدرس تماس ای میل :

tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite:Yahsat

Frequency:12594

عمودی /Polarization:Vertical

Symbol Rate:27500

FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی